



نکته‌هایی درباره داستان‌نویسی؛ من برای خودم نمی‌نویسم

گیتا گرکانی

این بار به جای بی گرفتن روشن همیشه‌گی ترجمه نظرات او مبر تو اکو درباره نوشتن را که خود درسی ارزشمند در این زمینه است در صفحات ویژه نقد داستان می‌آورم. چرا که یقیناً آشنایی با این نظرات خود آموزشی با ارزش در زمینه داستان‌نویسی است. او مبر تو اکو می‌گوید:

شادی و اندوه

همیشه فهمیدن این که یکی از رمان‌هایم دارد به پایان می‌رسد ناراحت‌م می‌کند، یعنی وقتی بر اساس منطق درونی اثر می‌توان تشخیص داد قهرمان دارد متوقف می‌شود، و در نتیجه من هم متوقف می‌شوم؛ وقتی متوجه می‌شوم هر قدر جلوتر بروم وضع بدتر می‌شود. زیبایی، لذت واقعی، شش، هفت، هشت سال (ایده‌آلش برای همیشه است) زندگی کردن در دنیایی است که خودتان آن را ذره ذره خلق کرده‌اید، و به شما تعلق یافته.

با تمام شدن رمان اندوه آغاز می‌شود. تنها به همین دلیل است که بلافاصله می‌خواهید داستان دیگر بنویسید. اما اگر داستان انتظارتان را نمی‌کشد، سعی در زودتر آغاز کردن آن بیهوده است.

نویسنده و خواننده

نویسندگان بد یک دیدگاه مشترک دارند، این که یک نویسنده فقط برای خودش می‌نویسد. به کسانی که چنین چیزی به شما می‌گویند اعتماد نکنید: آن‌ها خود نادرست و دروغگو هستند.

اغلب از خودم پرسیده‌ام: اگر به من می‌گفتند فردا دنیا بر اثر یک فاجعه‌ی کیهانی از بین می‌رود و در نتیجه آن چه امروز می‌نویسم را فردا کسی نمی‌خواند، من باز می‌نوشتم؟

اولین پاسخ غریزی من نه است. اگر هیچ‌کس نوشته‌ام را نمی‌خواند، چرا باید بنویسم؟ دومین پاسخ غریزی من آری است، اما فقط به خاطر این که ناامیدانه امیدوارم با وجود فاجعه‌ی کیهانی شاید ستاره‌ای باقی بماند، و شاید در آینده کسی معنی نوشته‌های مرا کشف کند. در این صورت نوشتن، حتی اگر در شب پیش از فاجعه باشد، باز معنی خواهد داشت.

نویسنده فقط برای خواننده می‌نویسد. هر کسی که می‌گوید فقط برایش خودش می‌نویسد الزاماً دروغگو نیست. او فقط به طرز وحشت‌آوری بی‌ایمان است. حتی از دیدگاهی به شدت غیر مذهبی. نویسنده‌ای که روی سخنش به خواننده‌ی آینده نیست غمگین و درمانده است.